

# مطالعات ادبی و زبانی

مجله علمی - تخصصی مطالعات ادبی و زبانی  
دانشگاه کاشان  
شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۵



مجله علمی - تخصصی مطالعات ادبی و زبانی  
دانشگاه کاشان  
شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۵

- تحلیل شخصیت مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه شخصیت آدلر/حسین قربانپور؛ راضیه شهرابی فراهانی
- سیر تحول معنایی «صوفی» در تاریخ هشتصد ساله تصوف/حسین حیدری؛ ندا سادات مصطفوی
- تطبیق دیباچه گلستان سعدی با دیوان امام علی علیه السلام/حسن مجیدی؛ مسلم رجبی
- مصر سرآمد کشورهای عربی در داستان کودک/فرامرز میرزایی؛ محمد کلاشی
- سبک شناسی خطبه جهاد/علی نظری؛ محمد فرهادی؛ کمال طلایی اکمل
- تعادل مضامین و تصاویر حماسی در قصائد سبع علوی/روح الله نصیری؛ سعید محمدی ورزنه
- تعبیر جملات شرطی با بررسی شواهد قرآنی/امیرحسین رسول نیا؛ مریم آفاقانی





دانشگاه کاشان

فصلنامه علمی تخصصی مطالعات ادبی و زبانی دانشگاه کاشان

شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵

- ۵ تحلیل شخصیت مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی براساس نظریه شخصیت آدلر  
حسین قربانپور، راضیه شهرابی فراهانی
- ۲۳ سیر تحول معنایی صوفی در تاریخ هشتصدساله تصوف  
حسین حیدری، ندا سادات مصطفوی
- ۴۵ سبک‌شناسی خطبه جهاد  
علی نظری، محمد فرهادی، کمال طلایی اکمل
- ۶۳ تعادل مضامین و تصاویر حماسی در قصاید سبع علوی  
روح‌الله نصیری، سعید محمدی ورزنده
- ۸۱ مصر سرآمد کشورهای عربی در داستان کودک  
فرامرز میرزایی، محمد کلاشی
- ۹۱ تعبیر جملات شرطی با بررسی شواهد قرآنی  
امیرحسین رسول‌نیا، مریم آقاجانی
- ۱۰۳ تطبیق دیباچه گلستان سعدی با دیوان امام علی(ع)  
حسن مجیدی، مسلم رجبی

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱

## تعبیر جملات شرطی با بررسی شواهد قرآنی

امیرحسین رسول‌نیا<sup>۱</sup>

مریم آقاجانی<sup>۲</sup>

◀ چکیده:

قرآن کریم در طول چهارده قرن، اندیشه و تار و پود انسان را مسخر کرده و در قلمرو علم به عنوان مهم‌ترین سرچشمه، منبع الهام او بوده است. عالمان نحو نیز در بررسی‌های خود به این کتاب الهی مراجعه کرده‌اند تا استناد به آن، موجب تسهیل درک و فهم مطالب گردد. جمله شرطی یکی از اسلوب‌های نحوی است که در قرآن کریم به کار رفته است و با توجه به فراوانی کاربرد این جملات در این کتاب الهی، این گونه جملات مورد عنایت پژوهشگران نصوص قرآنی بوده است. در این نوشتار، «تعبیر جملات شرطی» مورد توجه قرار گرفته است، زیرا تعبیر این نوع جملات، در فهم و فهماندن متن قرآن بسیار مؤثر است. منظور از تعبیر جملات شرطی، نکات کلیدی است که در ورای این گونه جملات نهفته است و هر قرآن‌پژوه و نیز پژوهشگر علم نحو در مطالعات خود باید به آن‌ها توجه نماید. این مقاله - در حد توان خود - با استناد به آیات قرآن کریم به شناسایی و بررسی این نکات می‌پردازد و سعی دارد تا به این سؤالات پاسخ دهد که: چه اسلوب‌های شرطی در قرآن کریم به کار رفته و مقصود از به کار بردن آن‌ها چیست؟ این اسالیب در جزم متکلم یا عدم جزم او به وقوع شرط، می‌توانند تأثیرگذار باشند یا خیر؟

◀ کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ادوات شرط، تعبیر جملات شرطی، فعل شرط، جواب شرط.

\* استادیار دانشگاه کاشان / rasoulnia@mail.kashanu.ac.ir

\*\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

جمله شرط یکی از جملات مرکبی است که ادات شرط در صدر آن قرار می‌گیرد و قسمت پیرو، شرط و قسمت پایه با نام جواب یا جزای شرط شناخته می‌شود. ارکان جمله شرط خود در حوزه‌های مختلف قابل بررسی‌اند؛ برای مثال ادات شرط از چند جنبه قابل تقسیم‌بندی است: از نظر جازم بودن، از نظر معنا و از نظر الحاق ماء زائده به آن. در باب فعل شرط و جواب شرط نیز اختلاف‌نظرهای بسیاری بین نحویان خاصه نحویان کوفه و بصره مطرح شده است. این جستار به بررسی این اختلاف‌نظرها و تحلیل جمله شرط با محوریت تعبیر آن می‌پردازد.

### پیشینه تحقیق و طرح مسئله

با توجه به فراوانی جملات شرطی در قرآن کریم، این قبیل جمله‌ها مورد عنایت پژوهشگران نصوص قرآنی بوده است و از جنبه‌های مختلف ادبی، بیانی و تفسیری مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در کتاب‌های بلاغی و نحوی نیز به عنوان شاهد مثال آورده شده و شرح و تحلیل شده‌اند، ولی در خصوص جنبه‌های نحوی جملات شرطی قرآن، کمتر پژوهش مستقلی صورت گرفته است.

در بین مباحث نحوی جملات شرطی، تعبیر این نوع جملات اهمیت خاصی دارند، زیرا نکاتی در ورای جملات شرطی نهفته است که برای فهم آن باید به بطن مطلب دقت کرد؛ از این رو، در این نوشتار سعی شده تا با استناد به قرآن کریم که مهم‌ترین و بهترین منبع در بررسی‌های علمی است، در حد توان به نکات تعبیری سه رکن اصلی جمله شرط و نیز بحث اعتراض در جمله شرط پرداخته شود.

#### ۱. تعبیر ادوات شرط

آنچه از تعبیر ادوات شرط می‌توان فهمید، آن است که «إِذَا» و «لَوْ» غالباً در معنای قطعیت به کار می‌روند و «إِنْ» غالباً در معنای مشکوک و غیرقطعی است، و اینکه «إِنْ» و «إِذَا» مربوط به زمان آینده و «لَوْ» مربوط به زمان گذشته است و از اینجا می‌توان فهمید که مفهوم جملات شرط به تفاوت ادوات شرط متفاوت می‌شوند. برای توضیح این مطلب نظریات نحویان قابل توجه است:

ابن‌یعیش می‌گوید: «زمانی که گفته شود «إِنْ أَكْرَمْتَنِي»، در ابتدا شک می‌کنی که آیا مخاطب مرا اکرام می‌کند؟ ولی اگر بگویی «لَوْ أَكْرَمْتَنِي»، یعنی اینکه اکرام انجام نشده است. این همواره برای مستقبل به کار می‌رود یا اکثر مواضع آن مستقبل است اگرچه همواره برای ماضی به کار می‌رود و کمتر اتفاق می‌افتد که زمان حال یا مستقبل را شامل شود» (ابن‌یعیش، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۵). زرکشی نیز معتقد است اگر فعل بعد از «إِنْ» به صورت ماضی هم بیاید، فعل را در معنای مستقبل قرار می‌دهد. فعل بعد از «لَوْ» اگر به صورت مستقبل هم ذکر شود، فعل را در معنای ماضی قرار می‌دهد (زرکشی، بی‌تا، ج ۴: ۱۰۸). کوفیان معتقدند که اگر «لَوْ» برای مستقبل به کار رود، به معنای «إِنْ» خواهد بود،

چراکه «لو» تنها برای زمان ماضی کاربرد دارد (ابن عییش، بی تا، ج: ۲، ۸).

«إن» برای ابهام است و در موردی که قطعیت باشد، به کار نمی‌رود؛ مثلاً گفته نمی‌شود: «إن طلعت الشمس». ابن جنی اصطلاح «الاحتیاط للمعنی» را به کار می‌گیرد و می‌گوید: «در مثال "إن قمت قمت" درست است که إن با لفظ ماضی آمده ولی معنای آن مضارع است و مقصود، احتیاط در معناست؛ زیرا وقوع آن مشکوک است» (ابن جنی، ۱۹۵۲م: ج: ۳، ۱۰۵). اما إذا برخلاف إن برای امری محقق الوقوع یا مرجح الوقوع به کار می‌رود نه امری مشکوک.

إن و إذا از نظر دلالت به زمان آینده، مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها از این جهت است که إن برای عدم جزم متکلم به وقوع شرط و إذا در اصل برای قطعیت شرط به کار می‌رود. مانند: «فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطْرُؤْا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ...» (اعراف / ۱۳۱).

در این آیه، بعد از إذا فعل ماضی «جاءتهم» همراه «الحسنة» که معرف به الفولام جنس است، آورده شده و بعد از إن فعل مضارع «تصیبهم» به همراه «سئیة» که اسمی نکره است، ذکر شده است. دلیل اینکه در کنار إذا فعل ماضی و الفولام جنس آمده، این است که الفولام جنس، همه خوبی‌ها را می‌فهماند و مطلق خوبی‌ها یقینی است؛ پس مناسب است که فعل ماضی و إذا بیاید. دلیل اینکه به همراه «إن» فعل مضارع با اسم نکره آمده، این است که نکره دلالت بر تقلیل دارد و بدی اندک را می‌فهماند و بدی اندک، مشکوک است. پس مناسب است با إن و فعل مضارع بیاید.

و معنای آیه چنین است: «پس هرگاه مطلق نعمت (وفور نعمت و گشایش روزی) به قوم موسی می‌رسید، می‌گفتند: این نعمت‌ها به دلیل وجود ماست و هرگاه اندکی بدی (قحطی و کمبود) به آن‌ها می‌رسید، فال بد به موسی می‌زدند و از وجود او می‌دانستند» (صفوی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

بنابراین جایگاه اصلی «إن»، در جایی است که شک و احتمال مورد نظر است. اما در قرآن کریم خداوند متعال به هیچ چیز شک ندارد؛ از این رو، هرچه «إن» در سخن خداوند به کار رفته، یا حکایت سخن کسی است یا باید آن را تأویل کرد. در واقع خداوند کلماتی را به کار گرفته که مخاطبانش به کار می‌بردند و مورد استعمال آن‌ها بوده است؛ مانند: «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ...» (یوسف / ۷۷) که این سخن، نقل قول است.

اما در مواردی، «إن» به معنای شک به کار نمی‌رود. بلکه تعبیر آن، قطعیت است و این موضوع در چند مورد قابل بررسی است.<sup>۱</sup>

۱. تجاهل: گاهی «إن» در جایی به کار می‌رود که متکلم به وقوع شرط مطمئن است، ولی از روی تجاهل، إن را به کار می‌برد؛ یعنی در واقع به موضوع جاهل نیست ولی ابراز جهل می‌کند. مثلاً از برده‌ای می‌پرسند: آقایت در خانه است؟ و او با وجود اینکه می‌داند وی در خانه است، می‌گوید: «إن كان فيها أخبرك» اگر بود خبرتان می‌کنم (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۸۹).

۲. توییح: «إن» در مقام قطعیت به کار برده می‌شود تا مخاطب بر انجام‌دادن شرط، سرزنش و نکوهش شود و این‌طور جلوه داده می‌شود که وقوع شرط محال و ناممکن است (همان، ص ۹۱). چون شرایط به گونه‌ای است که شرط را از بین می‌برد و تنها می‌توان آن را مثل چیزهای محال برای غرضی فرض کرد؛ مانند: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (زخرف / ۸۱).

که به قصد ساکت و آرام کردن طرف سخن، فرض می‌شود. با اینکه فرزند نداشتن خدای رحمان حتمی است، به قصد محکوم کردن و سرزنش کردن، این آمده است.

۳. تغلیب: گاهی در مقام قطعیت به وقوع شرط، «إن» به کار برده می‌شود تا غیرمتصف به شرط بر متصف به شرط غلبه داده شود (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۹۰). منظور این است عده‌ای که اشتغال به امری ندارند بر عده‌ای که شامل آن امر می‌شوند، غلبه داده شوند و همه عنوان غیرشامل پیدا کنند؛ مانند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» (بقره / ۲۳).

این آیه شریفه مصداق تغلیب است، چون در بین مخاطبان کسانی بودند که از روی عناد، حق را نمی‌پذیرفتند ولی حق را باور داشتند، با غلبه آنان که تردید نداشته‌اند بر کسانی که تردید داشته‌اند، گویی همه بدون تردید فرض شده‌اند.

۴. مخاطب آگاه را به منزله جاهل گرفتن: گاهی متکلم با وجود قطعی بودن وقوع شرط، «إن» را به کار می‌برد تا مخاطب آگاه را به منزله جاهل به وقوع شرط بگیرد، زیرا مخاطب براساس مقتضای علمش عمل نکرده است؛ مانند اینکه به کسی که پدرش را آزار می‌دهد، گفته شود: «إِنْ كَانَ أَبَاكَ فَلَا تُوْذَهُ» (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۹۰).

۵. کنایه: گاهی متکلم، «إن» را در معنای قطعیت به کار می‌برد تا سخن را به شیوه اعتقاد مخاطبش که به وقوع شرط یقین ندارد، آورده باشد. مثلاً متکلم به کسی که او را دروغگو می‌داند، بگوید: «إِنْ صَدَقْتَ فَمَاذَا تَفْعَلُ؟» با اینکه به راستگویی خود ایمان دارد، ولی باز «إن» را به کار می‌برد تا کلام خود را به طریق اعتقاد او آورده باشد. در این حالت، متکلم کلام خود را به حالت تردید بیان می‌کند و به صورت استفهام تقریری با «إن» به کار می‌گیرد تا قصد خود یعنی کنایه از اینکه تو خجیل خواهی شد را به او بفهماند (همان).

«إن» غالباً معنای مستقبل در خود دارد و اگر بخواهد معنای ماضی بر آن حمل شود، باید «إن» با لفظ «كان» که اختصاص به زمان گذشته دارد، آورده شود (استرآبادی، ۱۹۷۸م، ج ۴: ۱۱۴)؛ مانند: «...إِنْ كُنْتَ قُلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ...» (مانده / ۱۱۶).

گروهی چون زجاج معتقدند که «إن» معنای کان را به آینده تبدیل نمی‌کند (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۹۰). در مورد «إذا» ابهام نادیده گرفته می‌شود؛ چون در معنای قطعیت به کار می‌رود و وقت معلومی را دربردارد. این در حالی است که شرط بر عموم و ابهام بنا می‌شود. به همین علت بعضی از نحویان

معنای شرط بودن إذا را غریب و دور می‌دانند (حسن، ۲۰۰۸: ج ۴؛ ۳۳۳). از این رو، إذا از ادوات متضمن معنای شرط محسوب می‌شود و چون این واژه غالباً در جایی به کار می‌رود که وقوع فعل در آینده حتمی است، در نتیجه جواب هم حتمی خواهد بود؛ مانند: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر / ۱ و ۳).

وقوع یاری و پیروزی خداوند حتمی است، در نتیجه جواب هم حتمی است. همچنین در آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزال / ۱) وجود إذا نشان‌دهنده آن است که وقوع زلزله قیامت حتمی است. اصل آن است که فعل بعد از إذا در معنای مستقبل به کار رود، اما گاهی برای ماضی نیز به کار می‌رود؛ مانند: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا...» (توبه / ۹۲). این آیه مربوط به زمانی است که گروهی از مؤمنان به نزد پیامبر (ص) آمدند و سازوبرگ جهاد درخواست کردند، اما با دست خالی و چشمانی اشک‌بار بازگشتند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این آیه مربوط به زمان گذشته است.

«وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا...» (جمعه / ۱۱).

این آیه وصف حال ستمکاران و قدرناشناسانی است که در هنگام نماز به جای همراهی با پیامبر (ص) هرگاه داد و ستد یا طبل و دهلی می‌دیدند، از نماز کناره می‌گرفتند و به سوی لهو و لعب روانه می‌شدند. این آیه نیز مربوط به زمان گذشته است. یعنی هر دوی این اتفاق، به وقوع پیوسته و بعد این آیات شریفه نازل شده است.

إذا زمانی که بعد از قسم بیاید، مربوط به زمان حال است (ابن هشام، ۱۹۲۰ق، ج ۱: ۱۸۸)؛ مانند «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (لیل / ۱) که البته در این حالت از شرط بودن خارج می‌شود. از طرفی گاهی إذا با وجود آنکه ظرف زمان مستقبل است، متضمن معنای شرط نیست؛ مانند «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَتَّبِعُون» (شوری / ۳۹).

در این آیه با اینکه إذا ظرف زمان برای مستقبل است، از شرط بودن خارج است، زیرا اگر إذا در معنای شرط بود، باید بر سر جواب آن فاء رابط جزا می‌آمد؛ چون جواب جمله اسمیه است و آمدن فاء بر سر جمله اسمیه واجب است.

۲. تعبیر اسلوب «همزة استفهام و ادوات شرط»

۱-۲. همزة استفهام و لو: «أولو؟»

همزة استفهام و لو در کنار هم در قرآن کریم آمده است و تعبیرهای گوناگونی از آن برداشت می‌شود: الف. زمانی که بعد از استفهام فعل محذوفی در نظر گرفته شود (در صورتی که آن فعل اتفاق نیفتاده باشد)، تعبیر آن انکار وقوع فعل است؛ مانند «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (أعراف / ۸۸).

به تقدیر: «أتعدوننا فی ملتکم و تردوننا إلیها و لو کنّا کارهین؟» (زمخشری، ۱۳۵۴، ج ۲: ۱۲۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۶۹۱) در این آیه هنگامی که کافران حضرت شعیب(ع) را تهدید کردند که یا او را از شهر بیرون می‌کنند یا اینکه به کیش کافران وارد شود، حضرت شعیب(ع) در جواب آن‌ها این استفهام انکاری را به کار می‌گیرد. به معنای آنکه هرگز به کیش و آیین آن‌ها در نخواهد آمد.

ب. انکار فعلی که به وقوع پیوسته و اکنون بعد از استفهام محذوف است؛ مانند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ائْتِیُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْا كَانُوا آبَائُهُمْ لَآ یَعْقِلُونَ شِیْئاً وَ لَآ یَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰).

به تقدیر: «أیتبعونه و لو کان الأمر كذلك؟» که مراد از آن تبیح و تعجب و تویخ است (زمخشری، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۱۳). این آیه تویخ و تعجب از کار کسانی است که با اینکه پدرانشان گمراه بودند، آن‌ها باز هم از آیین پدرانشان پیروی می‌کردند.

واوی که قبل از «لو» آمده، واو حالیه است و جمله حالیه برای تأکید انکار است. با این تعبیر که «أحسبهم اتباع ما وجدوا علیه آبأؤهم علی کلّ حال»؛ یعنی «لو» در حالتی است که از پدرانشان علم و هدایت را نفی می‌کند و این یعنی حالت کسی که جهل مفرط بر او غلبه دارد (ابن یوسف الأندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۰۳).

## ۲-۲. همزه استفهام و إن

### ۲-۲-۱. «أإن؟»

این اسلوب در آیات قرآن کریم آورده شده است؛ مانند: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَكَيْسَبُكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّنِ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ» (یس/ ۱۸ و ۱۹). شاهد در این آیه «أئن ذُکرتُم بَلْ أَنْتُم قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ» است.

این استفهام مفید انکار فعلی است که در جواب شرط آمده و در اینجا فعل جواب شرط، «تطیرتم» است که چون قبل از آن، به وجود این فعل دلالت دارد، حذف شده است و در واقع انکار شومی و فال بدی است که خود مردم به دلیل حق‌گریزی و باطل‌گرایی به فرستادگان خداوند نسبت می‌دادند.

ابن حاجب نیز معتقد است که اگر استفهام انکاری بر شرط وارد شود، معنای انکار متعلق به جواب شرط است؛ یعنی اگر گفته شود: «أإن أکرمتک أهنتی؟» معنای آن، انکار اهانتی است که از اکرام حاصل می‌شود (ابن الحاجب، ۱۹۸۹م: ۵۴).

### ۲-۲-۲. «أفان؟»

این اسلوب در آیات قرآن کریم آمده است که به دو صورت تعبیر می‌شود:  
الف. تبیح و تویخ؛ مانند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ



عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...» (آل عمران / ۱۴۴).

• در این آیه خداوند می‌فرماید که محمد(ص) فرستاده‌ای مانند دیگر پیامبران است و عمر جاودان ندارد. آنگاه به صورت تقییح و توییح سؤال می‌کند که اگر پیامبر(ص) کشته شود، از دین خدا روی برمی‌تابید و به گذشته خود یعنی همان جاهلیت بازمی‌گردید؟ که این عمل، زشت و شایسته سرزنش است.

ب. انکار وقوع؛ مانند: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ؟» (انبیاء / ۳۴).

این آیه مفید انکار وقوع است؛ یعنی: «ما کان لهم أن یخلدوا إن فینت، إذ هیهات الخلود» (عبدالعظیم، بی‌تا: ۲۲). یعنی آیا اگر تو بمیری، آنان برای همیشه می‌مانند؟ به معنای آن است که آنها جاودان نخواهند ماند، زیرا خداوند برای هیچ بشری عمر جاودانه قرار نداده است.

۳-۲. همزه استفهام و إذا: «أ إذا؟»

این اسلوب در قرآن کریم به دو صورت تعبیر می‌شود:

الف. انکار فعلی که در جواب «إذا» واقع شده و فعل شرط، تأکید انکار است (همان: ۲۳). مانند:

«أ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم / ۱۵).

این آیه در واقع سخن کسی را انکار می‌کند که آیات خداوند را اسطوره می‌داند.

ب. انکار وقوع فعلی که مقدر است (عبدالعظیم، بی‌تا: ۲۳)؛ مانند: «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أ إِذَا مَا مِتُّ

كَسُوفَ أَخْرَجُ حَيًّا» (مریم / ۶۶).

در این آیه، انسان در مقام انکار می‌پرسد: آیا هنگامی که مُردم حتماً از گور برانگیخته می‌شوم؟ مراد از این پرسش، انکار برانگیخته شدن است، زیرا خداوند متعال در آیه بعد این‌طور جواب می‌دهد که آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیش‌تر نیز او را آفریدیم، درحالی‌که چیزی نبود؟ پس چگونه آفرینش دوباره خود را بعید می‌داند؟!

در اسلوب «أ إذا» در قرآن کریم نکاتی نهفته است که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. تمام اسلوب «أ إذا» مربوط به سوره‌های مکی است و مکه جایگاه کفر و بلاد مشرکان بود

(عبدالعظیم، بی‌تا: ۲۴).

۲. تمام موارد این اسلوب در قرآن کریم، مربوط به آیات برانگیخته شدن و تمام افعالی که مقدر

است، «نخرج»، «نرجع» یا «نعود خلقاً جدیداً» است.

۳. تعبیر تمام آیاتی که این اسلوب آورده شده، استبعاد و بعید دانستن بازگشت زندگی به

جسم‌های مرده و ازبیررفته و انکار برانگیخته شدن توسط منکران معاد است.

۳. تعبیر اسلوب «لولم»

«لم» بعد از حرف شرط «لو» در کلام عرب وارد شده و در تمام قرآن، تنها یک بار «لو» و «لم» در

کنار هم آمده است: «...يَكَاذُ زَيْتَهَا يَضِيءُ وَكُلُّكُمْ تَمَسُّسُهُ نَارٌ تُورُّ...» (نور/ ۳۵).

در این آیه دربارهٔ صفا و خالص بودن روغن مبالغه شده است (ابن یوسف اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۴۷)؛ یعنی آن چنان روغنش صاف و خالص است که گویی بدون تماس با آتش می‌خواهد شعله‌ور شود و این شیوهٔ مبالغه برای تعبیر از معنی مورد نظر است.

#### ۴. تعبیر فعل شرط و جواب شرط

نحویان جمله را به دو دسته تقسیم می‌کنند: فعلیه و اسمیه. زمخشری و کسانی که تابع او هستند، قسم سومی را هم اضافه کرده‌اند و آن جملهٔ شرطیه است و معتقدند که جملهٔ فعلیه و اسمیه تنها به مسند و مسندالیه احتیاج دارد اما جملهٔ شرطیه علاوه بر مسند و مسندالیه به دو جمله احتیاج دارد (جمال‌الدین، ۱۴۰۵ق: ۲۵۶).

ابن هشام و دیگران نظر زمخشری را رد می‌کنند و جملهٔ شرطیه را جزء جملهٔ فعلیه می‌دانند و معتقدند که معیار تعیین جمله، صدر آن است و مراد از صدر جملهٔ شرط، مسند یا مسندالیه است و جملهٔ «إن قام زيدٌ قمتُ» مانند جملهٔ «قد قام زيدٌ» فعلیه است، زیرا صدر آن فعل است و حروف تأثیری در آن ندارند (ابن هشام، ۱۹۲۰ق، ج ۲: ۷ و ۸).

در کنار سخن نحویان، به نظر می‌رسد جای هیچ بحثی در مورد فعلیه بودن یا مستقل بودن آن به عنوان یک جمله نیست، چراکه جملهٔ شرط می‌تواند فعلیه و از طرفی اسمیه باشد. در عین حال هیچ ماهیت مستقلی از فعلیه و اسمیه بودن ندارد؛ از این رو، سخن کسانی که قسم سوم برای جمله مطرح کرده و گفته‌اند جمله یا فعلیه است یا اسمیه یا شرطیه، رد می‌شود، زیرا تنها تفاوت جملهٔ شرط با یک جملهٔ فعلیه و اسمیه در مرکب بودن آن است.

در مقابل کسانی که جملهٔ شرط را تنها فعلیه به حساب آورده‌اند، نیز باید بگوییم در صورتی که اسماء شرط مبتدا قرار گیرند، به اعتبار ابتدای جمله که با اسم آغاز می‌شود، جملهٔ شرط اسمیه خواهد بود. و اگر ادات شرط حرف باشد یا اسمی باشد که در نقش مبتدا نباشد، در این صورت به اعتبار آغاز آن که با فعل شروع می‌گردد، جملهٔ شرط فعلیه خواهد بود.

خلاصهٔ کلام آنکه، بحثی در این مورد وجود ندارد که گفته شود جملهٔ شرط، یک جملهٔ فعلیه است یا اینکه ماهیت مستقلی دارد. بلکه بنا بر اعتبار ابتدای جمله باید تشخیص دهیم که جملهٔ شرط یا فعلیه است یا اسمیه. ولی به طور حتم جدا از این دو حالت نیست.

موضوع دیگر قابل بحث و بررسی آن است که یک جملهٔ شرط، متشکل از ادات شرط، فعل شرط و جمله جواب شرط است. اما بعضی کتب نحوی در این مورد نیز کلامی را به کار می‌برند که قابل تأمل است. مثلاً عباس حسن می‌گوید: «جملهٔ شرط» هیچ‌گاه مقرون به قد نیست (حسن، ۲۰۰۸، ج ۴: ۴۲۰) و منظور او از جملهٔ شرط، فعل شرط است. یعنی هرگاه می‌خواهند از فعل شرط

سخن بگویند آن را با عنوان جمله شرط مطرح می‌کنند و می‌گویند جمله شرط و جمله جواب شرط و منظورشان از جمله شرط همان فعل شرط است و این موضوع تقریباً در تمامی کتب نحوی جریان دارد، درحالی‌که صحیح نیست. بلکه بعد از ادات شرط «فعل شرط» می‌آید نه جمله شرط.

دلیل این ادعا آن است که هرگاه می‌گوییم: «این تدرس تنجح»، در ترکیب تدرس گفته می‌شود: فعل شرط و مجزوم و پس از آن گفته می‌شود فاعل آن أنت مستتر است. یعنی مجزوم بودن در حالی بیان می‌شود که فعل از فاعل تخلیه شده است؛ یعنی در قسمت شرط تنها «فعل» وجود دارد نه جمله. اما در قسمت جواب شرط هم می‌تواند فعل بیاید و هم جمله. در مثال «این تدرس تنجح»، در مورد تنجح گفته می‌شود: جواب شرط و مجزوم و فاعل آن أنت مستتر است. پس در این صورت که تنجح به صورت مستقیم مجزوم است، اول مجزوم بودن آن مطرح می‌شود و سپس فاعل بودن آن گفته می‌شود. اما درباره «این تدرس فتنجح» در مورد اعراب تنجح باید گفت: فعل و فاعل آن أنت مستتر (یعنی از فاعل تخلیه نشده است) و جمله تنجح (فعل و فاعل) خبر برای مبتدای فرضی أنت و کل جمله «أنت تنجح» جواب شرط و محلاً مجزوم است.

بنابراین در قسمت شرط تنها «فعل» در نظر گرفته می‌شود و گفته می‌شود: فعل شرط نه جمله شرط، زیرا بعد از ادات شرط باید فعل بیاید نه جمله فعلیه.

نکته دیگر آنکه فعلی که بعد از ادات شرط آورده می‌شود، می‌تواند تامه یا ناقصه باشد. اما افعال مقاربه در شرط کاربردی ندارند؛ یعنی در هیچ نمونه‌ای از قرآن کریم ادوات شرط بر سر افعال مقاربه نیامده است. این موضوع به معنا و مفهوم کلام مرتبط است، چراکه افعال مقاربه در معنای قرب، امید و شروع هستند و شرط احتمال وقوع را می‌رساند یا شرطی را بیان می‌کند که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد؛ از این رو، با معنای افعال مقاربه همخوانی ندارد.

مثال برای فعل تامه: «... مِنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بَايْمَانَ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره/ ۱۰۸).

فعل «يتبدل» یک فعل تامه است.

مثال برای فعل ناقصه: «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْاْ الْمَوْتَ...»

(بقره/ ۹۴).

«كانت» یک فعل ناقصه است.

اما هیچ نمونه‌ای برای افعال مقاربه یافت نشد.

حال اگر کسی بگوید که چرا در قرآن کریم نمونه‌هایی می‌بینیم که «إن» بر سر «کاد» که یک فعل مقاربه می‌باشد، آمده است؟ مانند: «إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا...» (فرقان/ ۴۲)؛ «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ...» (قلم/ ۵۱) پاسخ آن است که در تمامی آیاتی که «إن» بر سر «کاد» آمده، «إن» حرف شرط نیست بلکه حرف تأکید است (صافی، ۱۹۸۶ق، ج ۱۹: ۲۲ و ج ۲۹: ۵۵).

## ۵. اعتراض در جمله شرط

کلمهٔ اعتراض در لغت از ریشهٔ «عرض» به معنای مقابل طول، نشان دادن، لشکر بزرگ و از باب افتعال به معنای تجسم و مطاوعه عَرْض است (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۷: ۱۷۸). و در اصطلاح نحویان «اعتراض» یا «فصل» به این معناست که در اثنای کلام یا بین دو سخن به هم وابسته، کلمه یا عبارتی بیاورند که موجب فاصلهٔ بین دو جزء به هم پیوسته یا ناپیوسته شود (اقبالی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

اعتراض‌های نثر قرآن دارای اغراض حکیمانه است و عموماً به هدف تذکر نکته‌ای برای جلب توجه مخاطب است. اعتراض در جملات شرطی نیز وجود دارد که با توجه به نمونه‌های یافت شده، در قرآن کریم به دو صورت آمده است:

۱-۵. بین شرط و جزا چیزی فاصله انداخته است:

الف. یک جملهٔ مستقل مانند: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُنْتَرِبٌ...» (نحل / ۱۰۱). در این آیه جملهٔ «والله أعلم بما ينزل» بین شرط و جزا فاصله انداخته است.

ب. فعل مانند: «...وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ...» (محمد / ۳۶) که فعل «تتقوا» بین فعل شرط و جزا فاصله انداخته است و آن را می‌توان با دو اعراب در نظر گرفت (ابن عقیل، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۲۳).

۱. مجزوم: بنا بر معطوف بودن به شرط «تؤمنوا» (که این اعراب ارجحیت دارد).

۲. منصوب: با مقدر در نظر گرفتن «أن» ناصبه.

علت اینکه به صورت مرفوع نمی‌تواند بیاید، این است که استیناف قبل از جواب ممکن نیست.

ج. فاء عاطفه

گاهی نیز فاء عطف بر سر جمله معترضه‌ای می‌آید که بین شرط و جزا فاصله انداخته است.

مانند: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلِهِنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (بقره / ۲۳۱).

در این آیه، «فاء» در «فبلن» عاطفه است که بین شرط «طلقتن» و «أمسکوهن» فاصله انداخته و إذا متعلق به جواب «أمسکوهن» است.

۲-۵. شرط خود فاصله شده است.

الف. گاهی شرط خود فاصله است و آن زمانی است که شرط بین اجزای جمله فاصله انداخته و

خود صلهٔ موصول واقع شده است و نمونهٔ آن، این آیات قرآن کریم است:

به همراه إذا: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) و «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...» (فرقان / ۶۷).

در قرآن کریم تمام آیاتی که اسم موصول بر سر إذا آمده، إذا همواره بر فعل ماضی وارد شده

است.

به همراه این: «وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ...» (آل عمران / ۷۵) و «تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ...» (فرقان / ۱۰).  
به همراه لو: «أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ...» (یس / ۴۷).

ب. ادات شرط

گاهی ادات شرط خود بر جمله معترضه وارد می‌شود؛ مانند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَكَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ...» (محمد / ۲۲)  
در این آیه «إِنْ تَوَكَّيْتُمْ» معترضه محسوب می‌شود که بین «عسی» و خبر آن یعنی «أَنْ تُفْسِدُوا» فاصله شده و جواب شرط به قرینه ماقبل حذف شده است. و مانند: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَنَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ.» (واقعہ / ۷۵ و ۷۶) که «لو تعلمون» بین موصوف «قسم» و صفت «عظیم» فاصله انداخته است.

### نتایج بحث

۱. مفهوم جملات شرط به تفاوت ادات شرط متفاوت می‌شوند. این همواره برای مستقبل به کار می‌رود یا اکثر مواضع آن مستقبل است اگرچه همواره برای ماضی به کار می‌رود و کمتر اتفاق می‌افتد که زمان حال یا مستقبل را شامل شود. این در حالی است که در ترجمه ادات شرط یک لفظ «اگر» را به کار می‌بریم.

۲. «إِنْ» و «إِذَا» از نظر دلالت به زمان آینده، مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها از این جهت است که این

برای عدم جزم متکلم به وقوع شرط و إذا برای قطعیت شرط به کار می‌رود.

۳. «إِنْ» همواره در معنای مشکوک به کار نمی‌رود و با در نظر گرفتن اهدافی در معنای قطعیت نیز

به کار می‌رود.

۴. ادوات شرط در کنار همزه استفهام از تعابیر متفاوتی برخوردارند که از آن جمله می‌توان به

انکار فعل، انکار وقوع فعل، تقبیح و توبیخ و انکار وقوع فعلی که مقدر است، اشاره کرد.

۵. جمله شرط هم می‌تواند فعلیه باشد و هم اسمیه، اما ماهیت مستقلی از انواع جمله نحوی

ندارد.

۶. افعال مقاربه در شرط کاربردی ندارند، چراکه افعال مقاربه در معنای قرب، امید و شروع

هستند و شرط احتمال وقوع را می‌رساند یا شرطی را بیان می‌کند که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده و نخواهد

افتاد؛ از این رو، با معنای افعال مقاربه همخوانی ندارد.

۷. مصادیق اعتراض در جمله شرط به دو صورت است: یا بین شرط و جزاء چیزی فاصله

نداخته یا شرط خود فاصله شده است. با وجود آنکه جمله معترضه در حکم اسقاط است (یعنی در

صورت حذف اشکالی در لفظ و معنای جمله به وجود نمی‌آید)، اعتراض‌های نثر قرآن دارای

اغراض حکیمانه است و عموماً به هدف تذکر نکته‌ای برای توجه دادن مخاطب به کار رفته است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. در بعضی از این موارد، مثال قرآنی با جمله شرط یافت نشد، اما به منظور تکمیل بحث توضیحات آن آورده شده است.
۲. آیات دیگر با این تعبیر و اسلوب مانند: مائده/ ۱۴، شعراء/ ۳۰، لقمان/ ۲۱، زمر/ ۴۳، زخرف/ ۲۴.
۳. البته این آیه براساس قرائت حسن «إذا» خوانده شده، ولی در اصل «إذا» است.
۴. آیات دیگر: ق/ ۳، نازعات/ ۱۱، رعد/ ۵، اسراء/ ۴۹، واقعه/ ۴۷، نمل/ ۶۷، صافات/ ۱۶.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، تحقیق محمدعلی النجار، القاهرة: دارالکتب المصریة: ۱۳۷۱ق/ ۱۹۵۲م.
۳. ابن الحاجب، عمرو بن عثمان، أمالی ابن الحاجب، دراسة و تحقیق فخر صالح سلیمان قدارة. ط ۱، عمان: دارعمان، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
۴. ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، شرح ابن عقیل علی الفیة بن مالک، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ط ۱، قم: دارالغدیر، ۱۴۲۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن هشام الأنصاری، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، مع حواشی: حسن حمد. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۲۰ق.
۷. ابن عیث، موفق‌الدین عیث بن علی، شرح المفصل، تصحیح و تعلیق جماعة من علماء الأزهر، القاهرة: الطبعة المنیریة، بی‌تا.
۸. ابن یوسف الأندلسی، ابوحنان محمد، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰م.
۹. استرآبادی، رضی‌الدین، شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح و تعلیق یوسف حسن عمر، جامعه قاریونس: دارالمؤرخ العربی، ۱۹۷۸م.
۱۰. اقبالی، عباس، «تحلیل اعتراض نحوی در ترجمه شعر عربی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۷، ۱۳۸۶ش.
۱۱. تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، ج ۸، قم: دارالفکر، ۱۳۸۳ش.
۱۲. جمال‌الدین، المصطفی، البحث النحوی عند الأصولیین، ط ۲، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۱۳. حسن، عباس، النحو الوافی، مصر: دارالمعارف، ۲۰۰۸م.
۱۴. زرکش، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۱۵. زمخشری خوارزمی، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ط ۱، مصر: مطبعة مصطفى محمد، ۱۳۵۴ق.
۱۶. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، ط ۱، دمشق: دارالرشید، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م.
۱۷. صفوی، محمدرضا، ترجمه قرآن کریم (براساس المیزان)، ج ۳، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.
۱۸. طنطاوی، محمد، معجم اعراب القرآن الکریم، راجعه: محمد فهیم ابوعبیه، ط ۲، طهران: مؤسسه الصادق، ۲۰۰۸م.
۱۹. عبدالعلیم، فودة، أسالیب الاستفهام، القاهرة: مؤسسه دارالشعب، بی‌تا.